

بازنگاری تاریخ

اندیشه‌های جدید درباره‌ی یک رشته‌ی قدیمی

کیت جنکینز

ترجمه‌ی همای نوری



سرشناسه: جنکینز، کیت، ۱۹۴۳ - م. Jenkins, Keith, 1943

عنوان و نام پدیدآور: بازنگاری تاریخ: اندیشه‌های جدید درباره‌ی یک رشته‌ی قدیمی/کیت جنکینز؛ ترجمه‌ی هادی نوری.

مشخصات نشر: تهران: انتشارات شَوند، ۱۴۰۳. ● مشخصات ظاهری: ۱۱۰ ص؛ ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۳۵۹-۶۵-۸ ● وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: Refiguring history: new thoughts on an old discipline, 2003.

عنوان دیگر: اندیشه‌های جدید درباره‌ی یک رشته‌ی قدیمی.

موضوع: تاریخ — فلسفه ● موضوع: History -- Philosophy

موضوع: تاریخ‌نویسی ● موضوع: Historiography

موضوع: تاریخ‌گرایی ● موضوع: Historicism

شناسه‌ی افزوده: نوری، هادی، ۱۳۵۶ - مترجم - Noori, Hadi

ردمک: ۰۰۰/۸/D۱۶ ● ردمبندی دیویی: ۹۰۱ ● شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۹۸۵۲۲۱۰

Refiguring History

New Thoughts on an Old Discipline

Keith Jenkins

Hadi Noori



آدرس: تهران، خیابان ولیعصر، بالاتر از میدان ولیعصر، کوچه‌ی روشن، پلاک ۴۰، طبقه‌ی ۲، واحد ۵

کد پستی: ۱۴۱۵۸۵۳۴۴۶ | تلفن: ۵۵۶۷۶۳۱۳ - ۲۱

www.shavandpub.ir | shavandpublication

ناشر: شَوند

هادی نوری

کیت جنکینز

بازنگاری تاریخ

قیمت: ۱۴۰۰۰۰ تومان

تیراژ: ۳۰۰ نسخه

چاپ اول: پاییز ۱۴۰۳، تهران

چاپ و صحافی: طهرانی

طرح روی جلد از فائزه جعفریان

ISBN: 978-622-6359-65-8

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۳۵۹-۶۵-۸

Printed in Iran

حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است

فهرست

۹	 سپاسگزاری ها
۱۱	 مقدمه
۲۱	 ۱. بازبودگی زمان ها
۳۲	 در ستایش افزونه - کاریست دیدا
۳۵	 در باب زبان
۳۸	 در باب تصمیمات
۴۱	 در باب خوانش
۴۳	 در باب تاریخ
۴۸	 در باب رزومه / آماده سازی
۵۱	 ۲. آخرین نظم (ها)
۵۲	 در باب دلالت گران متصلب و دال های تهی
۵۵	 اما «گذشته» همان تاریخ نیست
۵۸	 در باب دلالت های آینده
۶۲	 در باب نحو یا نظم دستوری «پیشا- اکنون»
۶۸	 در باب معناشناسی
۷۷	 تجربه ی پیشا- اکنون
۸۳	 ۳. آغاز دوباره: در باب تمایلات سرکش
۹۵	 کلام آخر
۹۹	 یادداشت ها
۱۰۷	 نمایه ی نام ها

مقدمه

نظریه‌ی انتقادی تاریخ سعی می‌کند قواعد نگارش تاریخ را تغییر دهد یا حتی بپرسد که آیا هر بازی تاریخی دربارهی تاریخ ارزش دارد یا خیر. گفتن‌اش سخت است، اما ... نظریه‌پردازانی که دامنه‌ی آن‌ها می‌پردازیم، موافق بودند که پس از ۲۵۰۰ سال بازنمایی نادرست از سوی ما، لطمه‌ی محض و فقدان بازنمایی تاریخی، تبدیل واقعیت به منبعی برای کنترل آن، نشان آن فرا رسیده که در این زمین بازی نکنیم. آیا این نه راهی تاریخی بلکه راه بربریت نیست؟

جان کوهن، نظریه‌ی فرانسوی در امریکا

انتشارات راتلج از سال ۱۹۹۱ چهار کتاب منتشر کرده است که در آن‌ها سعی کرده‌ام به مسئله‌ی ماهیت تاریخ امروز بپردازم: بازاندیشش تاریخ (۱۹۹۱)، دربارهی «تاریخ چیست؟» از کار و التون تا رورتی و وایت (۱۹۹۵)، مجموعه تاریخ پست مدرن (۱۹۹۷) و چرا تاریخ؟ اخلاق و پست مدرنیته (۱۹۹۸). در سه کتاب اول به ترویج آن چیزی پرداختم که رویکرد پست مدرن به تاریخ‌مندسازی^۱ گذشته نامیدم، بر این اساس که این رویکرد در شرایط فرهنگی کنونی^[۱] ما بهترین رویکرد است، در حالی که در کتاب چهارم بحث را تا حدودی فراتر بردم. در چرا تاریخ؟ استدلال کردم که در حالی که ممکن است رویکردهای پست مدرن بهترین راه خوانش و نگارش تاریخ را ارائه دهند، با تخیل غنی عرضه شده توسط نظریه‌پردازان

غیرمورخ (برای مثال رولان بارت، میشل فوکو، ژان بودریار، ژان فرانسوا لیوتار، جودیت باتلر، آلن بدیو، الیزابت ارمارث و همکاران)^[۱] و کسانی که در این معنا چندان نیازی به تاریخ ندارند، ما اکنون از قدرت فکری کافی برخورداریم که بدون آن [تاریخ] بتوانیم برای آینده‌ی رهایی‌بخش فردی و اجتماعی کار کنیم. بحث من این بود که از نظر اندیشه‌ی انتقادی و توانمندساز، مورخان دیگر ممکن است حرف زیادی برای گفتن به فرهنگی نداشته باشند که به نظر می‌رسد تا مدرن بودن فاصله‌ی بسیار دارد و در رویه‌های خود آن قدر غیرتاریخی است که شیوه‌های مدرنیسم انجام تاریخ، چه در حالت ایدئولوژیک (فراروایت) یا دانشگاهی (حرفه‌ای) ممکن است در آن به پایان برسد. بنابراین به نظر من، پست‌مدرنیسم در معنایی واقعاً شکر نشان‌دهنده‌ی پایان حداقل این گونه مفهوم‌سازی‌ها در باره‌ی تاریخ و شاید حتی پاره‌اندیشه‌ی تاریخی است. و من استدلال کردم که با توجه به گفتمان‌های جایگزین از روش، توسط اندیشمندان فرهنگی و فلسفی مذکور، این می‌تواند چیز خوبی تلقی شود.

استدلال‌های این کتاب اساساً از جایی برمی‌خیزد که می‌توان پایان موقعیت تاریخ - و مقاومت‌های مختلف در برابر آن - نامید. زیرا من در مجموع با استدلال‌های مخالفی که همچنان بر اهمیت ادامه آگاهی تاریخی به عنوان یک ضرورت شخصی و اجتماعی تأکید می‌کنند (برای مثال، استدلال‌های آرتور مارویک در ماهیت جدید تاریخ) یا هراس‌افکنانی که اصرار دارند تاریخ، فارغ از مبانی معرفت‌شناختی، روش‌شناختی و اخلاقی، با درماندگی از شیب لغزنده‌ی نسبی‌گرایی و شکاکیت پست‌مدرن به سوی فاجعه‌ی آشکار و بسیار خطرناک نیهیلیسم خواهد لغزید» (مانند ریچارد ایوانس در کتاب در دفاع از تاریخ خود) همچنان مخالف هستم.^[۲] و با وجود این، در عین حال، آگاه‌ام که به رغم موضع خودم در رابطه با ماهیت احتمالاً گذرای تاریخ، مطالعه‌ی تاریخ «درست»^۱

۱. Proper History. معادل «درست» از آن رو انتخاب گردیده است که مقصود یک تاریخ راستین و به معنای واقعی کلمه است، و این تاریخ راستین تاریخی دانشگاهی، حرفه‌ای، علمی، عینی، بی‌غرض،

حرفه‌ای و دانشگاهی - تنها موضوع مورد توجه من در این متن - همچنان در آموزش عالی جریان دارد و سرزندگی گاه و بیگاه خود را هنوز به نمایش می‌گذارد. و همچنین آگاه هستم که بسیاری از معلمان و دانشجویان تاریخ هنوز این پیام را دریافت نکرده‌اند که اگر قرار باشد تاریخ با وجود وضعیت تا حدی رو به مرگ‌اش برای مدتی ادامه‌ی حیات داشته باشد، آنگاه چه حیاتی باید از طریق پیش‌زمینه‌ی بازاندیشنده‌ی گفتمان پست‌مدرن در ارتباط با اندیشه‌ی رهایی مفصل‌بندی شود. بنابراین در این متن سعی می‌کنم سه مجموعه از آن‌چه را که امیدوارم استدلال‌های جدیدی برای در نظر گرفتن تاریخ به شیوه‌ی پیشنهادی من باشد، پیش روی آن دسته از دانشجویان تاریخ قرار دهم که در شرف تبدیل شدن به مورخ هستند یا پیش‌تر مشغول «انجام کار تاریخی» شده‌اند. این استدلال‌ها نوعی نافرمانی انتقادی نسبت به هنجارهای جریان اصلی نظریه و عمل حرفه‌ای تاریخ هستند و تلاش می‌کنند هوایی تازه به یک «آشپزی قدیمی» بدمند، با بازنگاری تاریخ به عنوان گفتمانی که می‌پذیرد و تحسین می‌کند، یزی را که در سراسر کتاب تحت عنوان شکست‌های اجتناب‌ناپذیر بازنمایی/نمایش‌گری^۱ تاریخی، و نه تلاش برای غلبه بر آن‌ها، معرفی می‌شود.

من این سه دسته استدلال را در سه فصل بسط می‌دهم. ابتدا، در فصل اول، «بازبودگی زمان(ها)»، یکسری تأملات نظری کلی را مطرح می‌کنم که از نظریه‌پرداز فرانسوی ژاک دریدا و افراد دیگر تحت تأثیر او استخراج شده‌اند. این مآروی هم‌رفته اندیشمندانی هستند که به دلایل متقن سیاسی در این جا به عنوان طرفداران بازبودگی

مستند، واقعی، و حقیقی است که همان تاریخ است. تاریخ واقعی این است، تاریخی به خاطر خودش و نه ما، تاریخی منسجم و شفاف که در حکم شناخت گذشته است. این تاریخ مدرنیستی همان تاریخ به معنای واقعی کلمه است. لذا برای عبارت proper می‌توان از همه‌ی صفات مذکور، به ویژه راستین، به عنوان معادل استفاده کرد. صفت «درست» که واجد همین معانی است با توجه به مجموع کاربردهای درون متن انتخاب گردیده است. م

1. representation

2. presentation

بی‌پایان و در نتیجه تفاوت‌های تفسیری تاریخی بی‌پایان (مورخان)، مسئله‌آفرینی‌ها، عدم قطعیت‌ها و معضلات معرفی می‌شوند. و نکته‌ی ظریف اما قابل توجهی در این جا وجود دارد که باید به آن اشاره کرد، زیرا به رغم این واقعیت که اکثر مورخان امروزه روایتی از کثرت‌گرایی تفسیری را در کار خود پذیرفته‌اند، من استدلال خواهم کرد که این همان دستور کار مورد علاقه‌ی دیدگاه‌های پست‌مدرن نیست. این مهم نیست که آن‌ها چقدر «تفاوت تفسیرها» را قبول دارند، اکثر مورخان جریان اصلی همچنان به تلاش برای «دانش واقعی تاریخی»، عینیت، گزارش اجمالی شواهد بنیاد و حقیقت در ایان پژوهش، و به عبارت دیگر، بسته‌بودگی^۱ تفسیری مؤثر، ادامه می‌دهند. من دقیقاً برعکس آن را به نام بازبودگی پایان‌ناپذیر و احتمالات نااندیشیده مطرح خواهم کرد. در آن باید حداقل از دو جهت به مخالفت سرسختانه با هر نوع بسته‌بودگی بپردازیم. اول، چون در سطح متن تاریخی، اتفاقاً این طور است که گشایش پایان‌ناپذیر، معنای کتاب‌ناپذیر است: هیچ راهی وجود ندارد که بتوان همواره به هر گونه بسته‌بودگی بازگشت. دست یافت - این مسلم است. و دوم، چون چنین بازبودگی اجتناب‌ناپذیری ابراز می‌دهد که خوانش‌ها و بازخوانی‌های جدید، گستاخانه، جنجالی، رادیکال، نوشته‌ها و بر رویه‌های گذشته (پیشا-اکنون^۲) تولید شود - و این بسیار عالی است. دلایل این بازنگار،^۳ مطلوب تایی نهایت در فصل‌های بعدی به تفصیل بیان می‌شوند، اما اندیشه‌ی سیاسی اشکال الهام‌بخش آن‌ها را می‌توان اکنون به صورتی مقدماتی خلاصه کرد تا بتوان آن را از همان ابتدا در ذهن داشت.

من معتقدم وقتی افراد (سوژه‌ها) در صورت‌بندی اجتماعی و فرهنگی معینی وارد می‌شوند، رشد می‌کنند و در آن زندگی می‌کنند، چنین جامعه‌پذیری یا فرهنگ‌پذیری‌ای هرگز به آرامی انجام نمی‌شود، و مهم‌تر از آن، هرگز به طور کامل انجام نمی‌شود، به طوری که هویت، زمانی که سوژه‌ها در آن زندگی می‌کنند، همیشه موقتی است و بدین ترتیب همواره غیر از آن چه هست می‌شود. بنابراین،

1. Closure

2. the before now

آنچه سوژه‌ی انسانی را در هر لحظه از مکان و زمان تشکیل می‌دهد (می‌سازد) تجلی هسته‌ی درونی یا «جوهر» انسانی نیست، بلکه نتیجه‌ی آن فرآیند پویای موسوم به تکرارپذیری (فرآیند تکرار و تفاوت. تکراری غیرهمسان) است که تضمین می‌کند هیچ کس هیچ وقت یک بار و برای همیشه کامل یا پایدار یا ثابت نباشد. در این جا مشخص می‌شود که اشکال مسلط قدرت فرهنگ‌پذیری قادر به «تحقق کامل» «فرد اجتماعی» نیستند. و این «شرایط ناکامی» و در نتیجه همیشه پرتش و استرس‌زا، این بازی بی‌پایان ناپایدار شدن در سطوح شخصی-سیاسی است که به یک سیاست رادیکال، سکش و در نتیجه ضدهرژمونیک (ضدسلطه) فرصت حضور می‌دهد. زیرا اگر سره‌ها هرگز کامل نباشند، بلکه همواره سوژه‌ها (یا بهتر است بگوییم، سوژه‌بودگی‌ها) در رعیت شکل‌بندی دائمی باشند، آن‌گاه این بی‌ثباتی امکان انواع تضادها و دوسوگرایی‌های واقعی شخصی و اجتماعی را فراهم می‌کند. مادامی که سوژه‌ها هویتی دارند که می‌تواند با آن همذات‌پنداری کنند، آنگاه، چنین هویت‌هایی - که فکر می‌کنیم ما هستیم - همواره معادل‌هایی موقتی بین موفقیت‌ها و شکست‌های ما جهت حل تنش‌هایی هستند که تجسم می‌کنیم.

به همین ترتیب، و با بسط این شیوه‌ی انالیز، قلمرو اجتماعی، هیچ شکل‌بندی اجتماعی/فرهنگی دیگری نمی‌تواند الگوهای سطح و فرودستی دارای ماهیتی ناخوشایند را به روابط هماهنگ و ثابت تبدیل کنند تا سوژه‌های فردی آن بتوانند تنش‌های درونی هویت‌های‌شان را، دقیقاً از طریق روش‌های عوطه‌ور شدن در فضای اجتماعی حل نمایند. بدین ترتیب، می‌توانیم این اظهارات بسیار مختصر را با بیان این مطلب آغاز کنیم که در سطح اجتماعی-فرهنگی، مانند سطح سوژه، هیچ نظم هرژمونیکی (مسلط) ایمن نیست: همیشه در خطر تغییر شکل و بازنگاری است. افزون بر این، چون هیچ راه‌حل معینی درباره‌ی همه‌ی شکل‌بندی‌های اجتماعی-فرهنگی وجود ندارد یا در واقع همه‌ی توافقات متقابل جدید ماهیت «طبیعی» ندارند (مبتنی بر هیچ نظم طبیعی و/یا «واقعی» قابل شناختی درباره‌ی اشیاء نیستند)، پس هیچ توافقی نمی‌تواند بر مبنای این که ما می‌دانیم اشیاء واقعاً

چیست‌اند، بر مبنای مبانی معرفت‌شناختی، پایه‌گذاری یا مشروعیت یابد. بر همین اساس، و بر پایه‌ی این شناخت که هیچ سوژه یا نظام سیاسی‌ای همواره کاملاً بسته نیست که به دموکراسی رادیکال فرصت حضور بدهد، ارنستو لاکلائو، نظریه‌پرداز سیاسی (چون در این مرحله از ایده‌های او استفاده می‌کنم) دموکراسی رادیکال را تلاش برای حفظ خصلت متضاد تمام فرآیندهای شخصی/اجتماعی تعریف می‌کند، به گونه‌ای که از یک شکل‌بندی اجتماعی توتالتر جلوگیری کند و در عین حال رژیمی از «برابری و هم‌ترازی» را در نظر گیرد که همچنان به تفاوت بها دهد. در نتیجه، هدف اصلی این متن تلاش برای اجرای گفتمان تاریخ در جهت آن نوع دموکراسی رادیکال و بی‌پایان است که معتقد به عدم امکان اجرای بسته‌بودگی کامل ربنخی/تاریخ‌مندساز گذشته است و در عین حال می‌فهمد که راه‌های بازنگاری شده، فله‌چیزها «هیچ وقت به اندازه‌ی کافی خوب نبوده‌اند» - و این که این مطلوب‌ترین چیز است. من در این متن روی این مفروضه کار می‌کنم و امید دارم که با وجود شکست تاریخی مدرنیستی «پروژه‌ی روشنگری»^[۵] در اشکال بورژوازی و پرولتاریایی آن که در حال حاضر بسیار فروت شده‌اند، ممکن است هنوز فرصتی برای آرزومندی اجتماعات حقوق بشری داشته باشیم و این که شرایط گذشته/پست‌مدرنی که در آن زندگی می‌کنیم، ما فرصت بازنگاری و از این رو آغاز دوباره می‌دهد... دست‌کم با بازنگاری تاریخ!

دوم، در فصل ۲، «آخرین نظم(ها)»، سعی می‌کنم در پرتو استدلال‌های فلسفی ترائانه شده در فصل ۱ نشان دهم که - در سطح تاریخ حرفه‌ای و دانشگاهی - دلایلی کاملاً تاریخی وجود دارد که چرا بازی آزاد تفسیر هرگز نمی‌تواند توسط مورخان بسته شود، حتی اگر آن‌ها بخواهند، به رغم اعتراضات مکررشان نسبت به خلاف آن، که فکر می‌کنم بیشتر آن‌ها هنوز هم چنین می‌خواهند. اعتقاد من و استدلال من در این جا این است که هیچ قاعده یا هنجار نامسنله‌آفرینی درباره‌ی

ترجمه یا رونویسی (آن گونه که از طریق روش‌ها، مهارت‌ها و کردارهای مختلف بیان شده است) وجود ندارد که به گذشته (همه‌ی آن‌چه «پیشا-اکنون» اتفاق افتاده است) اجازه دهد تا به شکلی حقیقت‌مند یا عینی یا منصفانه یا علمی به عنوان «دانش تاریخی» در سطح متن تاریخی بازنمایی شود و این وضعیت، به جای آن‌که تأسف‌آور باشد، بهترین چیزی است که می‌توانیم به آن امیدوار باشیم. این واقعاً خبری عالی است که مورخان هرگز نمی‌توانند همه چیز را درست کنند. این‌که بازنمایی‌ها و نمایانگری‌های آن‌ها از گذشته، همیشه بازنمایی‌ها و نمایانگری‌هایی ناموفق هستند. این برای تخیل، لاق جنبه‌ای رهایی‌بخش دارد که چیزی به نام روش تاریخی درست وجود ندارد و تاریخ هرگز نمی‌تواند آرزوی خود را برای معرفت‌شناسی بودن برآورده کند (هیچ وقت نمی‌تواند آرزوی خود را برای دستیابی به دانش قابل اعتماد و عینی برآورده کند). از آن‌رو این ناکامی اجازه می‌دهد دیگر بودگی رادیکال روی کار بیاید، تخیلات جدید ظهور کنند. ما نباید این شانس دیگر بودگی، تازه‌بودگی^۱ را به احترام وزن مرده‌ی درست‌اندیشی، حلاله^۲ و آکادمیک هدر دهیم، حتی وقتی سخاوتمندانه تعبیر می‌شود.

سوم، در فصل ۳، «آغاز دوباره: درباره‌ی خیالات سرکش»، من نگرشی را نسبت به بازنگاری‌های امور تاریخمند پیشنهاد می‌کنم. به شیوه‌هایی که پیش از این کمتر تصور می‌شد و کمتر عملی می‌شد. پیش‌تر گفته‌ام که اصلاً مطمئن نیستم که آیا گفتمان تاریخ‌مندساز در شکل‌بندی اجتماعی ما هنوز باری پڑواک است یا نه؛ منظورم این است که دقیقاً چه کسی این کار را به طور خصوصی و عمومی انجام می‌دهد؛ چه کسی، در پرتو شیوه‌های تکوین سوژه‌بودگی ما، اکنون می‌تواند تحت اقتدار آن قرار گیرد؟ اما اگر هنوز هم می‌خواهیم چیزی تحت عنوان قدیمی تاریخ به حیات خود ادامه دهد، شاید بهتر باشد داستانی مفید باشد (زیرا همان طور که خواهیم دید همه‌ی تاریخ‌ها خصلتی ساختگی و داستان‌سرایانه دارند و این

تداوم ارزش یا فقدان آن است که امروز مطرح است) که در فصل ۳ بر اساس دلایل مطرح شده در برخی پاراگراف‌های بالا پیشنهاد می‌کنم.

این بدان معنا نیست که فصل ۳ به این پرسش متداول پاسخ می‌دهد که تاریخ پست‌مدرن چگونه به نظر می‌رسد؟ هیچ طرح نخستینی وجود ندارد و هیچ الگویی در این جا ارائه نشده است؛ این پرسش از حیث کلمات بیش از حد مدرنیستی، بیش از حد مقدماتی، خواهد بود. در عوض، من به ترسیم چیزی می‌پردازم که به بهترین نحو ممکن می‌توان آن را «تمایلات مساعد» نسبت به روش‌های جدید تخیل نام. نگرشی آسوده نسبت به شکست خلاق. آنچه من در فصل ۳ (و در واقع در تمام صفحات بعدی) از آن دفاع می‌کنم، یک نگرش سرکش رادیکال و انتقادی است که بر طرف اکثر تحلیل‌های تاریخی، به دنبال هیچ راه‌حل یا توافقی در مورد مسئله‌آفرینی‌ها، تاختی نیست، اما ناکامی هر کدام و همه‌ی آن‌ها را جشن می‌گیرد: آنچه در بیان مورد حمایت قرار می‌گیرد، نگرشی است که قرارداد را نادیده می‌گیرد، از صداهای سرپیچی می‌کند و هر بسته‌بودگی قطعی را با بازبودگی پایان‌ناپذیر، هر پایان جامع را با پایانی دیگر، و هر توقف کامل را با ابهام ... جایگزین می‌کند.

اکنون می‌خواهم دو اظهارنظر مقدماتی و نهایی را بیان کنم. اولین مورد این است که اگرچه این کتاب تا حد زیادی برآمده از دغدغه نای کتاب چرا تاریخ؟ است، باید توجه داشت که شباهت‌ها و ارتباطات خاصی هم با کتاب بازاندیشی تاریخ دارد. بازاندیشی تاریخ که اکنون بیش از ده سال از زمان انتشارش می‌گذرد و در آستانه‌ی چاپ به عنوان یک اثر کلاسیک راتلج است،^[۶] به دنبال ارائه‌ی چیزی بود که در زمان خود نقد تا حدی متروک و عامه‌پسند شیوه‌های غالب اندیشه درباره‌ی تاریخ دانشگاهی بود، وضعیتی که حداقل از جهاتی تغییر کرده است. از یک طرف، در این سال‌ها، تعداد کتاب‌ها - از جمله کتاب‌هایی که جایگزین‌های انتقادی بیشتری برای سنت‌های تاریخی موجود ارائه می‌دهند - بسیار افزایش یافته است، و اکثر برنامه‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد اکنون دوره‌هایی شامل تاریخ‌نگاری،

نظریه‌ها و روش‌های تاریخی، و فلسفه‌ی تاریخی دارند. و از طرف دیگر، بدون شک سطح فکری که در آن آثار جدیدتر مطرح می‌شوند، بسیار پیچیده‌تر و دقیق‌تر شده است.

و با این حال، به رغم تیزی این متون و تمایل اغلب آن‌ها به کار بست شیوه‌های اندیشه‌ی پساساختارگرایانه، پسا فمینیستی، پسامدرن و دیگر «پساگرایان»^۱ بر رشته‌ی قدیمی تاریخ به منظور گشودن درهای تاریخ به روی صداها و برنامه‌های جدید، پیش‌تر اشاره کرده‌ام که تاریخ دانشگاهی به حیات خود ادامه می‌دهد، اگرچه تا حدودی لنگ می‌زند. در نتیجه، در این کتاب سعی می‌کنم تغییرات واقع شده در دهه‌ی اخیر را در نظر بگیرم. این بدان معنی است که نخست، مجبور شده‌ام به دنبال آن نوع کار نظری انتقادی روم که عامه‌پسندتر شده است، حتی اگر این کار ممکن است بر زبان و احتمالاً در ادبیات گاه به گاه متن حاضر تأثیر بگذارد. اجتناب از این مشکل سخت است، اما سعی کرده‌ام این کار را تا حد امکان قابل فهم و دانشجو پسند کنم. و دوم، این کتاب با استفاده از نوشته شده است که دانشجویان جدید تاریخ باید از این بحث‌های کنونی و مسیرهای هیجان‌انگیز جدید اعلام شده آگاه شوند. بنابراین همانند بازاندیشی تاریخ (که کتاب به هیچ وجه جایگزین آن نمی‌شود، بلکه سعی می‌کند مکمل آن باشد - زیرا موضوعات مورد بررسی بازاندیشی تاریخ به هیچ وجه از بین نرفته‌اند) متن حاضر با این هدفمند جدلی نوشته شده است تا عمداً بحث‌برانگیز باشد. و باز همانند بازاندیشی تاریخ، متنی است که تعمداً با حداقل دستگاه علمی به شکلی کوتاه نوشته شده تا بتوان از آن به عنوان یک مجموعه متن مناسب برای دوره‌های مربوط به بحث‌های نظری معاصر استفاده کرد.

دومین نکته‌ی مقدماتی من این است که همه‌ی متون آشکارا بینامتنی هستند؛ یعنی از نظر معنای خود به بسیاری از متون دیگر وابسته‌اند، و مهم نیست که چقدر

فرد تلاش می‌کند تا چیزهای جدیدی بگوید و در نتیجه «از نو آغاز کند». و من می‌خواهم اذعان کنم که این متن بسیار تحت تأثیر سه نویسنده و فضای نظری‌ای است که آن‌ها برای سایر افراد ایجاد کرده‌اند: ژاک دریدا، نظریه‌پرداز فرانسوی که پیش‌تر ذکر شد، هایدن وایت، نظریه‌پرداز امریکایی تاریخ و همتای هلندی او، فرانک آنکرسمیت. فکر می‌کنم فردی نسبتاً انتقادی هستم، اما برایم سخت است - در حالی که از انتقادات مختلف وارده بر آن‌ها آگاه هستم - با بیشتر آن‌چه می‌گویند موافق نباشم. و من با آن‌ها موافق‌ام نه تنها به این دلیل که آن‌ها را بسیار تیزبین و همام‌بخش یافته‌ام، بلکه چون قلب خاص آن‌ها در جایی کار می‌کند که همه‌ی قلب‌ها باید کار کنند - روی جلد کتاب‌های‌شان. البته من انتظار ندارم - اگر روزی این متن را بخوانند - که آن‌ها طرز فکر مرا درباره‌ی چیزهایی بپذیرند که تا حدی مسئول آن بوده‌ام، و یا با استدلال خاصی که گاهی برای حمایت از آن چیزها آورده‌اند یا حتی دربردارنده‌ی آن اندیشه‌شان موافق باشند. با وجود این، من آن‌ها را خوانده‌ام و فکر می‌کنم که از این کار سود برده‌ام. مطمئن نیستم که این سودمندی‌ها آشکار باشند یا در این جا به قدر کفایت یا اقناع به دیگران منتقل شوند، اما امیدوارم که حداقل در بخش کوچکی، خوبی آن‌ها بدرخشد.